

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که چون بحث راجع به قاعده یود و در ضمن قاعده ید مسئله شهادت بود که شهادت بدهد یا نه، یک مطلبی چون معروف است، حالا یک بار هم عرض کردیم که خود قاعده ید را نمی خواهیم مفصلا متعرض بشویم چه رسد به فروغش لکن چون یک مطلبی معروف است که در شهادت باید مثل خورشید باشد و إلا نه شهادت بدهد حالا یک مقداری به اندازه مختصری که از آن بحث خارج بشویم یعنی ریشه این بحث معلوم بشود این را از خود این مطلبی که خیلی مشهور است این را تعرضی هم به قول امروزی ها یک پرانتزی باز بکنیم برای این مطلب که این مطلبی که شهادت مثل خورشید باشد را ببینیم وضعیتش سندش و مطلبش چجوری است. عرض کنم در کتاب مرحوم صاحب وسائل در صفحه ۲۵۰ این چاپی که دست من هست چاپ مرحوم آقای ربانی رحمة الله علیه در باب بیست ابواب شهادات و به یک مناسبتی هم در باب هشت ابواب شهادات، هم صفحه ۲۵۰ که باب ۲۰ است و هم صفحه ۲۳۵ که باب هشت است، اگر آقایان خواستند مراجعه بکنند. اما آنی را که برای عنوان باب قرار داده است باب بیست است، در باب ۲۸ به مناسبتی، ما هم به این مناسبت که انسان اگر خط خودش را دید طبق خط خودش شهادت بدهد یا نه، دارد که اگر علم پیدا کرد و تزویری نبود آن جا شهادت بدهد، به این مناسبت ایشان آن روایت را آن جا هم نقل فرموده.

پرسش: جلد چند فرمودید؟

آیت الله مددی: در این جلدی که دست من هست جلد ۱۸ و کتاب شهادات، چون چاپ جدید من این جلدش را ندارم، دو سه جلدش را ندارم، این که از این کتاب آدرس می دهم باب ۲۰ و باب ۸ و باب هشت را نگاه بفرمایید، حالا تصادفا ما هم دیشب خوابمان نبرد خیلی بی حالیم، گفتیم مختصر اقلا این ها را بخوانیم، عرض کردم روایت اول را که ایشان در باب ۲۰ آورده

محمد بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا

همین روایت را هم بعینه در باب هشتم آورده لکن به عنوان عنهم عن احمد

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد، عن محمد بن حسان، عن إدريس بن الحسن، عن علی بن غیاث

در این کتابی که ما الان از جناب مرحوم کلینی داریم این صورت است روایت.

عن أبي عبد الله (ع)، قال: لا تشهدن بشهادة حتى تعرفها كما تعرف كفك».

این تمسک به این روایت شده است.

بعد مرحوم شیخ صدوق هم این را نقل کرده، ایشان نوشتند محمد بن علی بن الحسین باسناده عن علی بن غراب

عرض کردیم یکی از مشکلات کتاب وسائل، یعنی مشکلات نیست چون میناست نه مشکل، فرق بین رَوی و رُوی نمی گذارد، آن چه

که در این جا در کتاب فقیه هست رَوی هست نه رَوی، رَوی عن علی ابن غراب، آن وقت نظر صاحب وسائل بر این هست که فرقی

نمی کند چه رَوی باشد چه رُوی باشد، مطلبی عرض کردم این نسبتا در زمان ما یک مقداری بیشتر مطرح شده لکن این سابقه دارد

یعنی صاحب وسائل تنها نیست، اشتباه نشود یعنی این جور نیست که مثلا نظر مبارک صاحب وسائل باشد، من کرارا عرض کردم

مرحوم آقای خوئی هم در درس، من کرارا از ایشان شنیدم نه یک بار، می فرمودند فرقی نمی کند بین رَوی و رُوی، فرقی نمی کند

و ظاهر استدلالش هم به این بود که آن چه که در مشیخه فقیه آمده است ما کان فیه مثلا علی ابن غراب، این ما کان فیه شامل هر دو

می شود چه به صیغه رَوی باشد و چه به صیغه رُوی باشد، طبعا این مقدار استدلال که مشکل است چون اگر به صیغه رَوی باشد می

شود گفت کان فیه عن علی ابن غراب اما وقتی می گوید رَوی عن علی ابن غراب دیگر معلوم نیست از علی ابن غراب باشد چون

ایشان رَوی گفت، به هر حال مرحوم آقای خوئی قدس الله سرّه از این راه من کرارا شنیدم، از آقایان معاصر هم دیدم آقای سیستانی

در این قسمت، من خودم یاد نمی آید با این که این همه خدمتشان بودیم در این کتاب لا ضرر ایشان نوشته تفنن در عبارت است،

فرقی نمی کند؛ تفنن در عبارت در شان بزرگان خیلی بعید است که رَوی و رُوی را کسی فرق نگذارد که خیلی بعید است، علی ای

حال دو سه وجهی هم هست، وجوه دیگر هم هست که حالا نمی خواهیم متعرض بشویم اما این مطلب هست یعنی این یک واقعیت

علمی است، عرض کردم ما در تاریخ فقه شیعه و حدیث شیعه برای اولین بار که اسانید فقیه صدوق را ارزیابی کردند مثلاً این سند درست است یا نه، اولین بار علامه است دیگر، قبل از علامه نداریم، قرن هشتم، اولین بار مرحوم علامه در قرن هشتم آن وقت در کتاب مختلف یا کتاب های منتهی ایشان می گوید روت الصدوق فی الصحیح، وقتی نگاه می کنیم روی هم هست معذک ایشان تعبیر به صحیح کرده است یعنی از اولین کسان، این اولین شخصی است که ما می دانیم، الان نمی دانیم قبل از ایشان کتاب هایی باشد خطی نمی دانیم، اولین شخصی که روایات صدوق را ارزیابی کرده یعنی به قولش می گویند اعتبار سنجی کرده، گفته به این که روایت معتبر است یا نه، مثلاً روی الصدوق فی الحسن، روی الصدوق فی الصحیح، اولین شخص علی الاطلاق، صدوق البته آخر قرن چهارم است، ایشان قرن هشتم اند، اوائل قرن هشتم اما به هر حال اولین شخص ایشان است و ایشان صریح عبارتشان فرقی بین، نگفتند روی و روی یکی است، خیلی جاها روی است و ایشان حکم به صحت کرده، فرمودند صحیح است پس بنابراین انصاف قصه این مسئله سابقه دارد، حالا شاید چون گفت خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج، بالاخره خشت اول را این جوری گذاشتند که روی با روی فرق نمی کند بعدش هم صاحب وسائل همین طور است، ایشان همه جا می گوید باسناد و فرق نگذاشته، عرض کردم بعد از ایشان مرحوم مجلسی الی آخره که یکی دو تا نیست ماشاءالله. آن چه که ما دیدیم فرقی بین این ها نگذاشتند و عده ایشان هم استدلال کردند که بعضی را عرض کردم و بعضی دیگر را نگفتم اما انصافاً این خلاف ظاهر است، حقا آن یقال مطلبی است که خلاف ظاهر است، خیلی بعید است که صدوق ملتفت نبوده که فرق بین روی و روی نگذارد، خیلی بعید است

پرسش: شما به جهت اشتها در قول می فرمایید نفرموده سند را؟

آیت الله مددی: جهات مختلفی را عرض کردیم، چهار جهت است، فقط می خواستم بگویم. آن وقت یک نکته دیگری را هم باز همین جا که این نکته دوم است در بحث روایتی که بعد در درس فقه می خواهیم بخوانیم

پرسش: قائل به تفاوت هم کسی نبوده بین روی و روی

آیت الله مددی: قبل از این زمان یادم نمی آید، البته استقصا نکردم، ظاهراً جا افتاده است، من یکی دو نفر از معاصرین از بزرگان از مشایخمان اسم بردم چون در درس از ایشان شنیده بودم کرارا، آقای سیستانی را شنیده بودم اما آقای خوئی را کرارا شنیده بودم.

علی ای حال این جا در کتاب مرحوم شیخ صدوق رؤی عن علی ابن غراب، البته در کتاب شیخ صدوق علی ابن غراب است در کتاب کلینی علی ابن غیاث است، الان خواندم عن علی ابن غیاث، لکن در کتاب صدوق هم رؤی دارد و هم علی ابن غراب که ایشان فرمودند و ایشان هم فرمودند و رواه الشیخ باسناده عن احمد ابن محمد، مثل همان عن محمد ابن حسان عن ادريس ابن الحسن عن علی». ظاهراً شیخ احتیاط کرده نه علی ابن غراب نوشته نه علی ابن غیاث نوشته، ظاهراً این طور باشد، یک علی را برداشته آورده شاید مثلاً، حالا شوخی می کنیم شاید در نسخه ایشان این طور بوده، فعلاً ایشان علی آورده که دیگر از این مشکل مناقشات بنده هم راحت بشود.

عرض کنم خدمتتان، من می گویم که مهم ترین روایت ما این است که ما داریم این روایت است لا تشهد حتی تعرفها کما تعرف کفک، این روایت، در جواهر زیاد این ذکر شده است.

عرض کنم حضورتان من نکته فنی ای که می خواهم بگویم، چون این چیز هایی است که به این زودی ها پیدا نمی کنید در کتاب شریف کافی اول سند احمد ابن محمد است و این شده، عده موارد دیگر هست و در خیلی از موارد مرحوم صاحب وسائل توجه کرده، در این جا اعتقاد صاحب وسائل این شده که این حدیث تعلیق است، حدیث قبلی عده من اصحابنا عن احمد بوده این را تعلیق بر او گرفته، معلق بر او گرفته گفته پس عنهم عده من اصحابنا عن احمد، این را اگر بشود از کافی در بیابوریم جلد ۷ صفحه ۳۸۳ ببین چند تا فاصله دارد عده من اصحابنا، قبلش مباشر است یا نه

یکی از حضار: بله مباشر است.

آیت الله مددی: عرض کردم سابقاً این هم یکی از موارد اشکال است اصولاً، به یک معنا به صاحب وسائل و به یک معنا به خود (مبهم ۱۰:۱۱) مثلاً.

عرض کنم که اولاً مرحوم آقای بروجردی معتقد بودند ما حدیث را همین طور که هست بیاوریم، اگر اعتقاد تعلیقیه داریم در حاشیه بنویسیم یا در پرانتز، غالباً ایشان در پرانتزی یا کروشه ای دو تا، مثلاً احمد ابن محمد که ایشان نوشته در پرانتز می نوشتند عده، رویش می نوشتند تعلیق، معلق، سند معلق است بر احمد و این دارد وسائل و وسائل این کار را می کند، مرحوم صاحب وسائل استظهار تعلیق کردند قاعده علمیش همان است که ما آن چه که داریم نقل بکنیم، حالا تعلیق است در حاشیه خودمان بنویسیم، اگر نظر خودمان تعلیق بود بنویسیم، این قاعده اش این است، طبق قاعده فنی الان در استخراج و تخریج مصادر الان راه فنی این است اما صاحب وسائل نظر مبارک خودشان را هم آورده اند لذا نتیجه اش این شده است که مثلاً عده من اصحابنا را برداشتند اضافه کردند، طبیعتاً اگر عده من اصحابنا باشد خوب دقت بکنید عن احمد مراد احمد اشعری است، قاعدتاً این طور است، لذا مثلاً تصور می شود که روایت از احمد اشعری است اما در کتاب کافی روایت ابتدا شده به نام احمد ابن محمد، توش عده ندارد، حدیث قبلی دارد، صاحب وسائل تعلیق فهمیدند، اشکال ندارد خب مرحوم صاحب وسائل هم بینی و بین الله مرد بسیار بزرگ و خیلی مرد با صفا، با واقعیت، واقعاً یکی از عجائب روزگار هم هست چون ایشان شیخ الاسلام خراسان بوده، اداره امور خراسان در اختیار ایشان و این همه آثار علمی مخصوصاً این وسائل دلالت بر آن قداست و پاکی و خیلی هم صاحب نظر در حدیث است، خیلی نکات فنی در جمع دارد، خیلی نکات فنی دارد صاحب وسائل و انصافاً هم هنوز می شود گفت وسائل ایشان با آمدن کتاب های بعد از ایشان هنوز آن عظمت و واقعیت خودش را حفظ کرده است، این ها را ما احترام داریم، مرحوم صاحب وسائل واقعاً مرد بزرگواری است لکن معتقدیم مثلاً در حاشیه می نوشتند که الظاهر أنه تعلیق عن حدیث سابق چون به اسم احمد ابن محمد شروع شده، به هر حال آن چه که ما بیشتر از محمد ابن حسان رازی داریم ایشان یک مقداریش روایات محمد ابن احمد است، صاحب نوادر الحکمة، او از ش نقل می کند و یک مقدار در کتاب کافی داریم احمد ابن ادریس عن محمد ابن حسان، این زیاد است نسبتاً، احمد ابن ادریس عن محمد ابن حسان، آن وقت احمد ابن ادریس ابوعلی اشعری از اشاعره قم است، مرد بسیار بزرگواری است، از مشایخ کلینی است، مستقیم از او نقل می کند، آن چه که من الان روی خبرویت رجالی خودم بهش رسیده ام ظاهراً این نسخه کافی غلط است، صوابش احمد ابن ادریس است، این

مقدمات را گفتیم که صواب این جا احمد ابن ادریس عن محمد ابن حسان است، حالا یا نساخ بد نوشتند، از این کافی جدید ببینید

تذکری داده است، چی نوشته؟

پرسش: احمد ابن ادریس بیشتر روایت می کنند

آیت الله مددی: نه نسخه بدل، آن را که خود من گفتم. نسخه بدل ندارد؟

علی ای حال پس دقت بفرمایید یک حدیثی است در کتاب کافی در اولش احمد ابن محمد است، مرحوم صاحب وسائل نظرش این

است که معلق است در حدیث سابق، این جور بخوانیم: عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد عن محمد ابن حسان، اگر این جور خوانده

بشود می شود تعلیق بر حدیث سابق و احمد ابن محمد اشعری می شود اما به ذهن من می آید که تعلیق ثابت نیست و اشتباه شده

نساخ اشتباه کردند باید عادتاً احمد ابن ادریس باشد نه احمد ابن محمد و تعلیق هم نیست، این مقدمات را عرض کردیم برای این که

تعلیق نیست، این به اصطلاح روشن نیست که تعلیق باشد و احمد ابن ادریس جز اجلا است و اضافه بر این، شما سند شیخ صدوق را

به علی ابن غراب بخوانید، در این صفحه ۲۳۵ هم که عرض کردم ایشان هم آن جا همین را نوشته، عنهم عن احمد عن محمد ابن، این

روشن نیست عنهم عن احمد، عنهم را ایشان تعلیق گرفته، خب یکی است دیگر. غرض این که پس در این جا به ذهن ما می آید که

این مطلبی را که مرحوم صاحب وسائل استظهار فرمودند به ذهن من می آید علی ابن غراب چه بود طریقتش به ایشان؟ به ذهن من

می آید که این مطلب مرحوم صاحب وسائل درست نبود.

یکی از حضار: مبهم ۵: ۱۶) فقد رویت عن ابی و محمد ابن الحسن رضی الله عنهما عن احمد ابن ادریس

آیت الله مددی: ببینید این جا اسم احمد ابن ادریس آمده

یکی از حضار: عن محمد ابن حسان

آیت الله مددی: ببینید دقیقاً همانی که در کتاب کافی بوده این جا آمده، عن محمد ابن حسان؟

یکی از حضار: عن ادریس ابن الحسن عن علی ابن الغراب

آیت الله مددی: ببینید عین همین سند است، روشن شد؟ عین همین سند است، نمی دانم در کافی هم حاشیه زده که سندش با مشیخه است، این را هم به کافی اضافه بکنید چون این را من خودم اضافه کردم در حاشیه که کما فی مشیخه الفقیه در مشیخه فقیه هم همین جور است احمد ابن ادریس است، روشن شد؟ و مرحوم صدوق هم از پدرش هم از ابن الولید نقل می کند، محمد ابن حسنی که صدوق مستقیماً ازش نقل می کند ابن ولید است، از این دو بزرگوار که نقل می کند که هر دو بزرگوار معاصر کلینی هستند، یکی که وفاتش کلاً سیزده چهارده سال بعد است یا چهارده پانزده سال بعد از مرحوم کلینی است در هر دوی این ها در این کتاب هم احمد ابن ادریس آمده است نه احمد ابن محمد، من فکر می کنم صوابش همین باشد و حدیث تعلیق نباشد، از مصادری است که مرحوم جناب مستطاب علی ابن احمد ابن ادریس که البته در روایات زیادی در کتاب شریف کافی از ایشان تعبیر می شود ابو علی الاشعری، این ابوعلی اشعری با ایشان یکی است، ایشان جز اشاعره قم است.

پرسش: جامع الاحادیث هم می گوید معلق، مرحوم آقای بروجرودی می گوید معلق

آیت الله مددی: عجب ایشان هم مثل صاحب وسائل تعلیق فهمیدند، عرض کردم مشکل ندارد، دقت بکنید! ملتفت شدید که مطلب من چیست؟ شما هم نظرتان این است که معلق است، مشکل ندارد، من می گویم تصرف نشود، همان جور که هست نقل بکنند در حاشیه بنویسد به نظر من این جا مثلاً تعلیق است و احتمال هم دارد که احمد ابن محمد تحریف احمد ابن ادریس باشد و در نتیجه به قرینه مشیخه فقیه، اصلاً عین همین روایت است و تعجب است که آن جا هم ادریس ابن الحسن دارد، این جا هم دارد، آن جا هم علی ابن غراب دارد، آن هم درست است، علی ابن غیاث واضح نیست پس متأسفانه در کتاب کافی دو تا اشتباه واقع شده که در مشیخه صدوق هر دو اشتباه جبران شده، یکی احمد ابن ادریس آمده و یکی هم علی ابن غراب، اینی که معروف شده که کلینی همیشه ضبط است روشن شد که این جا، البته شان مرحوم کلینی را ما خیلی بالا می دانیم، انصافاً خیلی من به ایشان اعتقاد عجیبی دارم لکن احتمالاً نسخ اشتباه کردند، بعید است چون اول سند است بعید است که مال نسخه ایشان باشد، ظاهراً نسخ بعد از ایشان اشتباه کردند.

پرسش: شیخ هم عنه دارد، چطور باشد؟

آیت الله مددی: عنه؟

یکی از حضار: در حدیث قبلش احمد ابن محمد دارد، تعلیق کرده عنه عن

آیت الله مددی: بله شیخ هم به همان ظاهر را نگاه کرده احمد، علی ای حال ظاهرش به ذهن ما می آید احمد ابن ادريس باشد و انصافا مشیخه فقیه یعنی کاری که ابن الولید کرده به نظر من کار را درست کرده، من همیشه عرض کردم، این را خب کرارا گفتیم دیگر حالا صدوق پدر هم شانش بزرگواری است اما آنی که روی حدیث ما و پالایش حدیث و تنقیح حدیث و ارزیابی حدیث کار کردند اول قرن چهارم مرحوم کلینی و ابن الولید است، این را من کرارا عرض کردم، در کلینی احمد ابن محمد آمده، در ابن الولید احمد ابن ادريس، همین درست است و در کتاب کلینی علی ابن غیاث، احتمالا آن اشتباه از کتاب محمد ابن حسان باشد، لکن به هر حال مرحوم صدوق او را علی ابن غراب آورده که همین هم درست است، به هر حال این حدیث فعلا به خاطر عده ای از جهات خرابی دارد و سندش قابل اعتماد نیست مخصوصا این کتاب محمد ابن حسان، البته محمد ابن حسان را خود مرحوم ابن الولید هم استثنا کرده از این که این جا را از او نقل کرده معلوم می شود بهش اطمینان داشته به خصوص حدیث و إلا یعنی این بحث دیگر بر می گردد سر شرائط وثوق و اینها، به حسب ظواهر الان این حدیث مشکل دارد، به لحاظ سند در تمام اسانیدش مشکل دارد.

حدیث دومی در این جا ایشان نقل کرده قال الصدوق و روی أنه لا تكون الشهادة إلا بعلم، من شاء كتب کتابا أو نقش خاتما. دقت کنید بعد مرحوم شیخ صاحب وسائل این جور فرموده ورواه الكلینی والشیخ کما مر، ببینید من چند دفعه عرض کردم کما مر یعنی گذشت، من فکر می کنم کما مثل همان که می گویند کاف تشبیه مثل ما مر یعنی بما مر، بالمتن الذی مر، به نظرم مراد ایشان این باشد، خوب دقت بکنید، این را هم چون صاحب وسائل زیاد دارد، من از عبارت صاحب وسائل این را می فهمم یعنی مرحوم شیخ و مرحوم کلینی با متنی که گذشت نقل کردند نه با متن صدوق، حالا در این صفحه ای که خواندم ۲۵۰ بود باب ۲۰ بود، در باب هشت صفحه ۲۳۵ این جور دارد، مرحوم کلینی عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن نوفی عن السکونی عن ابی عبدالله قال قال رسول الله، توضیحاتش را کرارا عرض کردیم، قال لا تشهد بشهادة لا تذکرها، ببینید متنش با آن چقدر فرق می کند، لا تشهد بشهادة لا تذکرها،

این جا دارد که لا تكون الشهادة إلا بعلم، خیلی عجیب است متن صدوق، شاید هم صدوق چون متنش عجیب غریب بوده به عنوان رُوی آورده پس واضح شد که حدیث از کتاب سکونی است، صدوق حالا چه نسخه خرابی از این کتاب سکونی داشته، لا تكون الشهادة إلا بعلم به متن روایت نمی خورد، به روایت فقهی بیشتر می خورد، اما لا تشهد بشهادة لا تذكرها این واضح تر است، با متن روایی بیشتر نزدیک است لا تكون الشهادة إلا بعلم به متن فقهی بیشتر نزدیک است، به هر حال دارد فائده من شاء كتب کتابا و نقش خاتما، این ذیلش با صدوق یکی است، من شاء، فائده ندارد، من شاء كتب کتابا أو نقش خاتما، ظاهرا مرحوم صاحب وسائل استظهار کرده، این دو حدیث یکی است، آن وقت لذا خوب دقت بکنید این کما مر را غالبا این جور معنا می کنند که گذشت، گذشت که کلینی و صدوق نقل کردند، بنده به ذهنم می آید با تاملی که در وسائل کردم، به ذهنم این هم غرض نکته ای است برای وسائل، کما مر یعین بالمتن الذی مر، نه با این متن، متنش فرق می کند، تقدم بمتن آخر، به متنی که گذشت و انصافا چون دیدم مواردی را هم، روشن هم شد که صاحب وسائل حواش جمع است که متن این دو تا با هم فرق می کند و این هم دقت صدوق رضوان الله تعالی علیه است که تعبیر رُوی کرده است، انصافا هم احتمالا در کتاب بعضی از قمی ها دیده که مضمون روایت است، این متن روایت که و لا تكون الشهادة إلا بعلم این به متن فقهی می خورد نه متن روایی، این هم روایت دوم و تقدم الکلام کرارا و مرارا، اولاً لا تكون الشهادة إلا بعلم این اصلاً ثابت نیست این متن، الان مشکل دارد، و إن شا الله بعد بحث اصولیش را هم مطرح می کنیم، بر فرض هم علم معتبر باشد طبق قاعده استصحاب و اصول محرز می توانند جانشین علم بشوند، این را چون بعد الان، این بحث را هم الان مطرح بکنیم بعد به روایت برسیم، روایت دیروز را یکم معنا کردیم.

حدیث سومی که در این باب ایشان فرمودند مرحوم محقق در شرائع عن النبی صلی الله علیه و آله وقد سئل عن الشهادة فقال: هل ترى الشمس؟ علی مثلها فاشهد أو دع، این خیلی مشهور است، این در کتب اهل سنت آمده و روشن شد از زمان محقق قرن هفتم وارد فقه شیعه شده، دقت کردید؟ خب این ورودش به فقه شیعه هم لازم نیست که به اصطلاح ما سند صحیح باشد، چون من عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا مبنای مرحوم محقق صاحب شرائع در حجیت خبر، مبنای ایشان تقریبا شبیه همین مبانی ای است که الان مثل

مرحوم نائینی و این ها دارند، نظر مبارک مرحوم شرائع در باب حجیت خبر علی ما فی المعتبر در اولش، چون در اول معتبر یک فصلی است، یک اصلی است در حجیت خبر نوشتند و اشاره به مبانی علما در حجیت خبر کرده مبنای خودش این است کل خبر عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته، اول معتبر است، دقت فرمودید؟ این سند را ایشان توجه ندارد، کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحته، این مبنای صاحب معتبر است یعنی همانی که ما اصطلاحاً خود بنده تجمیع شواهد می گوییم یعنی خبری حجت است که شواهد موید آن باشد، البته ما این شواهد را تقسیم بندی کردیم، همیشه این رسم بوده که شواهد، مرحوم صاحب وسائل شواهد را جمع کرده بیست و پنج تا شاهد ذکر کرده، مجموعه شواهدی که در باب خبر هست ایشان ۲۵ تا، مثلاً در اصل معتبر باشد، فتوای اصحاب باشد، سندش و اِلَی آخر، آخر وسائل جلد ۲۰ یا جلد ۱۹ در این چاپ قدیم و در این چاپ جدید هم جلد ۳۰، لذا ایشان احتمالاً چون وثوق و قرائن به روایت بوده و اِلَا به لحاظ سند این روایت در طریق ما نیامده، در طریق اهل بیت نیامده. ما یک قاعده ای را عرض کردیم به طور طبیعی عده ای از روایات مشهور اهل سنت یا غیر مشهور، این ها کی وارد فقه شیعه شدند؟ توسط شیخ طوسی، یعنی قرن پنجم و بیشتر هم در کتاب خلاف، عده هم در کتاب مبسوط یعنی در تهذیب و استبصار هم نیست، در این دو کتاب فقهی عده ای از روایاتی که بین عامه مشهور بوده وارد فقه شیعه شدند و عده ای از روایات عامه توسط علامه در کتاب مخصوصاً تذکره، جاهای دیگر هم دارد اما تذکره بیشتر، ایشان در تذکره آوردند از آن جا وارد فقه شیعه شدند، قرن هشتم.

پرسش: ابن ادریس؟

آیت الله مددی: ابن ادریس کم است، چون خبر را کلاً قبول ندارند می خواهد شیعه باشد می خواهد سنی باشد

یکی از حضار: مبهم ۲۸:۱۰

آیت الله مددی: شهادت را؟ پس شاید هم محقق از ایشان گرفته، قبل از ایشان است، خوب شد فرمودید، من خیال می کردم اول ایشان آورده.

.....

علی ای حال ابن ادریس چون خبر واحد را حجت نمی داند قائل به علم است یا وثوق یا اطمینان داریم، ایشان از این باب آورده پس این روایت قبل از این که ایشان فرمودند یک قرن قبلش می شود، من گفتم قرن هفتم، ابن ادریس قرن ششم، از قرن ششم این روایت وارد فقه شیعه شده، طبیعتا اگر ما بخواهیم خیلی ملانقطی فکر بکنیم انصافا مخصوصا قدمای اصحاب ما که نیاورند مشکل داشته، خالی از اشکال نیست پس این مطلبی که خیلی معروف شده که شهادت پس آن قدر متیقنی که داریم علم باید باشد، حالا حتما این علم باید به نحو علم موضوعی باشد، به یک نحو واضحی باشد مثل روشنی آفتاب، گفت آفتاب آمد دلیل آفتاب، این که مشهور شده این هنوز روشن نیست، آن وقت اگر چنین علمی در باب شهادت معتبر باشد قاعدتا به طور قاعده عرض می کنم استصحاب و اصول محرز خواهد جانشین آن بشود مشکل ندارد، چون یک مشکلی که آقایان تا این جا پیدا کردند در عمل به این روایت که شهادت بر مبنای قاعده ید، این درست نیست چون در باب شهادت علم می خواهد، من این مطلب را روایتش را خواندم، البته در آن روایت هم ایشان دارد و تقریبا می شود گفت شبه معارض هم دارد که دیگر چون ما نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم، در دو باب صاحب وسائل احادیث را آورده و روشن شد که احادیث باب مشکل دارد، این راجع به این.

مطلب دیگری که حالا چون وقت هم تمام شده نباید تکرار بکنیم عرض کردیم طبق قاعده همان طور که مرحوم شیخ فرمودند البته این در زمان شیخ یا قبل از شیخ به نظر من بیشتر این جوری بود که اگر علم طریقی باشد هم امارات هم اصول قائم مقام علم می شوند نه علم موضوعی، علم طریقی، عرض کردیم مراد ما از علم طریقی در یک جایی است که یک واقع در لسان دلیل اخذ بشود، آن جا علم طبیعتا طریقی است مثلا ملک دیگران است می توانید بخرید، حالا این ملک یا اظهار علم دارد یا بینه می آید یا استصحاب بقای ملک می کند، آن عنوان ملک اگر احراز شد ما می توانیم آن را خرید و فروش بکنیم، این را اصطلاحا هر جا که تمام این روایاتی را که ما داریم و ادله ای که ما داریم روی واقع رفته علمدر آن ها طریقی است، علم موضوعی آن جایی است که علم در لسان دلیل اخذ شده، چون در لسان دلیل اخذ شده می تواند خصوصیات آن علم را کم و زیاد بکند، این طور نیست که مثلا یکنواخت باشد مثلا فرض کنید ممکن است در باب نستجیر بالله، زنا، باید بگوید چهار بار اعتراف بکند یا چهار تا شاهد بیاورد، با این

.....

که اصلاً دو تا شاهد هم بیاید انسان علم دارد مخصوصاً شاهد عادل مخصوصاً آن طور مسئله را ببیند این عادتاً برای انسان علم پیدا می شود، این جا می شود بگویند باید چهار تا شاهد باشد، یا در باب سرقت که معروف این است که اگر یک بار اقرار کرد دستش بریده نمی شود، دو بار اقرار باید بکند، مشهور این است بین فقهای ما، البته آقای خوئی مخالف است با یک بار اقرار هم کافی می داند، اگر بگوییم که علم متعارف اخذ شده خبر معلوم است که با اقرار یک شخص مثلاً ابن هزم یادم می آید در باب شهادت در باب زنا یک بار هم کافی می داند، در باب شهادت در باب زنا یک بار شهادت بدهد، اقرار بکند نه شهادت، اقرار بکند که این کار را کرده حد بر او جاری می شود، آن وقت آن روایتی که می گویند چهار مرتبه آمد اقرار کرد می گویند این شخص یکمی مغزش خلل داشت، خلی بود، این را سوال کردم برای این که متأكد بشوند که این اشتباه نکرده، حرف خل مدنگی نکرده. علی ای حال و آقای خوئی هم خلافاً للمشهور در باب سرقت می گویند یک بار گفت دست بریده می شود، احتیاج به دو بار ندارد، مشهور بین اصحاب ما دو بار است، آن چنان که دو تا شاهد می خواهد دو تا هم اقرار می خواهد نه یک اقرار کافی نیست و حق هم همین است، شرح مسئله در باب حدود است و جایش این جا نیست.

علی ای حال کیف ما کان اگر ما باشیم و مقتضای قاعده، علم در این جور موارد طریقی است، آن وقت در علم طریقی این طور قائل شدند که خود علم که هست امارات هم که مفید ظن اند یا ظن معتبر به قول آقایان، آن هم جانشین علم می شود یعنی اگر شما علم داشتید طرف سرقت کرده یا شهادت بدهد بین بر این که سرقت کرده این جانشین آن می شود، آن وقت دیگر اصل عملی هم جانشین آن می شود، عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه این رسائل را که نوشتند در اولش نوشته بودند یکی از فوائد علم طریقی و موضوعی امارت و اصول عملیه جانشین علم می شوند، قائم مقام علم می شوند و سابقاً چند بار هم عرض کردیم ظاهراً بعد ها مرحوم شیخ بر می گردند و این کلمه بعض را اضافه می کنند بعض الاصول العملية، چند دفعه عرض کردم و ظاهرش نظر نهایی ایشان همین است یعنی نظر نهایی بعض اصول العملية است و عرض کردیم مراد ایشان از بعض اصول عملیه، اصولی است که محرز اند، اگر اصل محرز باشد این قائم مقام علم می شود، مراد از اصل محرز هم عرض کردیم اصلی است که می آید تصرف در ناحیه موضوع می

.....

کند، در مقابل اصل غیر محرز که فقط تصرف در ناحیه حکم می کند، این فارق اساسیشان این است، در اصل غیر محرز فقط جری عملی است، چون جری عملی است قائم مقام علم نمی شود، اما در اصل محرز چون احراز موضوع می کند یا اصل تنزیلی، حالا بعضی ها فرق قائلند..

پرسش: نظرش به واقع است؟

آیت الله مددی: نظرش به واقع است، واقع را می بیند آن را می بیند مثلاً می گوید با قاعده ید از سوق مسلمان ها خریدی مذکی است و عرض کردیم نظر نهایی شیخ این است، در کتاب شیخ در رسائل در آن نسخه اصلی الاصول العملية بود، بعد ها ایشان کلمه بعض را بهش اضافه کردند و توضیحاتش هم عرض کردیم مبنای شیخ ظاهراً عوض شده و عرض کردم من نسخه ای که از رسائل شیخ دارم مال مرحوم آقای آشتیانی که به خط خودشان که هجده سال قبل از وفات شیخ نوشتند، تاریخ دارد ۱۲۶۳، در آن نسخه ایشان اصول عملیه نوشته، بعد بعد ها با یک خط دیگری بالا کلمه بعض را اضافه کرده، معلوم بوده در اصل نبوده بعد اضافه شده، اولاً در این نسخه آشتیانی این طور است، کاملاً واضح است که اضافه شده و درست هم هست، درست همین اصول عملیه مطلقاً نیست خصوص اصول عملیه محرز و عرض کردم چون آقای بجنوردی هم ننوشتند، آقای خوئی هم ننوشتند، این را من از آقای بجنوردی رحمه الله علیه شنیدم، ایشان از قول مرحوم نائینی نقل می فرمودند، مرحوم نائینی هم از قول مرحوم میرزای شیرازی بزرگ، مرحوم آقامیرزا حسن شیرازی صاحب قضیه تنباکو، ایشان این سند این است مرحوم آقای بجنوردی از قول آقای نائینی از قول مرحوم میرزای شیرازی، مرحوم شیرازی می فرمودند در نسخه مصحح شیخ کلمه بعض هست، این هم یک طریق دیگر غیر از آن نسخه، این هم یک سند به نحو شفاهی، ایشان می فرمودند مرحوم میرزای شیرازی که در نسخه شیخ کلمه بعض هست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.